اکبر عبدی در گفت‌وگو با «شرق»:

دروغ نگفته‌ام، مردم دوستم دارند

فرانک آرتا

عکس‌ها: آرشیو شخصی اکبر عبدی

یک برداشت

بازیگر خوش قریحه

کیانا آذر

«اکبر عبدی» به عنوان مهم‌ترین کمدین سینمای ایران تنها دوبار مورد توجه هیات داوران جشنواره فیلم فجر قرار گرفته است؛ هر دوبار هم به دلیل عنوان مقدس مادر. بسا اول دلیل بازی نقش علاءالدین در فیلم «مادر» ساخته زنده‌یاد علی حاتمی در سال ۱۳۶۸ و بار دوم هم به دلیل بازی نقش مادر در فیلم «خوابم می‌آید» به کارگردانی رضا عطاران در سال ۱۳۹۰. هر دوبار هم سیمرغ بهترین بازیگر نقش مکمل را دریافت کرده است. به هرحیث سکه شانس را تا امروز روی واژه مادر می‌چرخد. اکبر عبدی مادرش را عاشقانه توصیف می‌کند و همچنان از خاطرات مادرش می‌گوید. او که از خاطرات مادرش می‌گوید، کلا عقل همیشه برنده بوده و کارهای خوبی هم نمی‌توان کرد. اما با مرور کارنامه بازیگری‌اش جسارت در بازیگری اکبر عبدی این امید را می‌داد که دست‌کم از سوی جشنواره سیمرغ‌های بیشتری را دریافت کند. با این حال چه بخواهیم و چه نخواهیم «اکبر عبدی» به عنوان یکی از مهم‌ترین کمدین‌های سینمای ایران در تاریخ باقی خواهد ماند. حتی وسعت خلاقیت و استعداد ذاتی‌اش باعث شد در نقش‌های جدی هم خوش درخشد. به همین دلیل می‌توان گفت که به معنای واقعی بازیگری برای تمام فصول است. شاید علت اینکه هنوز تمام توانایی‌های این بازیگر به منصه ظهور نرسیده این باشد که گاهی اوقات شانس با او همراه نبوده و باعث شد تا زندگی هنری و انتخاب‌هایش دستخوش تحولاتی شود به‌طوری که تا امروز، هنوز قدر و منزلتش آنچنان که باید نشانخته مانده است. حضور غیرمنتظرانش در فیلم «خوابم می‌آید» به کارگردانی داریوش مهرجویی بازیگر خوش‌قریحه‌ای را نوید داد. سیمین بازی در فیلم «مادر» که علی حاتمی که یکی از تاثیرگذارترین نقش‌ها در آن سال‌ها بود و حمله مهرویل او که درعین ظرافت و با حسرت توسط او گفته شد «مادر مرد از بس که جان نداشت» در بارها برای من تداعی می‌کند. از نقش زنی پیر کوچک خانواده که عشق‌مداری ذهنی داشت. با گریم سنگین، شکیبا نیاز فرزند به حضور مادر در زندگی را تایید کرد و نقش موثرش در گرمابخشی و انگیزه حیات در دل خانواده سنگی نیرانی که بایستد اصول است با معصومیت به نقش زنی بدون عقل و در کنار مادر با بازی مرحوم پرویز پرستویی در فیلم «خوابم می‌آید» را تکمیل می‌کرد. بعوبزه زمانی که مادر جامه به سر از کنار او رد می‌شود و او با عشق جادار از او سر مادر می‌کشد. فیلم مهم دیگر اکبر عبدی فیلم «بی‌ابی» به کارگردانی ناصر تقوایی رقم خورد. نه چندان قدر ندید داشت به خاطر این فیلم جایزه بگیرد. فیلم مهم بعدی بازی در خاطرالدین شاه اکبر سینما» بود که عبدی در نقش ملیجک بازی قابل قبول و تحسین‌برانگیزی داشت. البته اندیه این همکاری با کارگردان به فیلم «هدیه‌نیه» منتهی شد که در نوع خود جان تازه‌ای به بازیگری داد صحنه‌ای که از دست زنش به سستوه می‌آید و درخیابان میان مردم و ایستاده بودن است. با این حال، در این طبازی، تلخی حاضر داشت که قطعا از عهده‌ی کمدین‌ها برنمی‌آید. البته همکاری او با رنده‌یاد علی حاتمی به فیلم «لشکر۷۳» رسید و با این کارنامه، اکبر عبدی بازی در فیلم‌های متنوع و متعدد به خطط تعادل میان گیشه و هنر رسید و کارهایش موردتوجه منتقدان و مردم قرارگرفت. یعنی خواص پسندیدند و عوام فهمیدند و به درستی عنوان هنرمند را به خود هدیه داشت اما سری فیلم‌ها با موضوع مهرویل او دیده کسی در دفتر نیست و آقایی با شلوار جین رنگ و رو رفته و پوتین سربازی به یاد آنرسیاه مشغول تعقیب چای است. حطاب در فیلم «ام پرو بی» در سال ۱۳۷۳ به کارگردانی داود میرباقری شروع شد. عبدی در این فیلم نقش عباس را بازی می‌کرد که البته برای خارج نقش باید لباس زنانه بپوشد. همین مسئله که آیا بد می‌تواند نقش زن را بازی کند. باشد اشیل شد. فیلم توقیف شد و به جای اینکه اکبر عبدی موردتوجه قرار گیرد و جایزه جشنواره بگیرد به محاق رفت و ولی بعد از گذشت ۱۷سال جایزه دیر به دستش رسید بعد از آن بود که فیلمهای که اکبر عبدی بعد از آن بود که فیلمهای موردتوجه مردم قرار گرفت و اتفاقا بعد گفت بهرهای که این سه فیلم از اکبر عبدی گرفت خیلی بیشتر از آن چیزی بود که اکبر عبدی به دست آورد. حالا «رسایی» جدیدترین فیلم اکبر عبدی است.

چند وقت پیش در یکی از روزنامه‌ها در یادداشتی درباره اکبر عبدی، تیتر «بازیگری برای تمام فصول» را انتخاب کردم. دست کم گفتوگوی حاضر اگر به کسی این توصیف را تائید نکند، به خود من ثابت کرد که درست گفتم. بر باسی ارشسب در میانه بازش دل‌انگیز برف در تهران که مدت‌ها با تهرانی چشمه به آسمان ناشنیده با دانه‌های آلودگی‌های این شهر را شنود و با خود دید، با او قرار گذاشتم و زیده‌روش نشستم. بعد از هفت ساعت گریم سخت برای بازی در فیلمی، پذیرایم شد. از خاطرات و نگاهش به سینما گفت از مارکز و فیلمسازان مورد علاقه‌اش حرف‌های تازه‌ای زد. در حین مصاحبه دو بار برایم چای آورد و ظرف میوه را به طرفم تعارف کرد. در گرمالگرم گفتم‌گو بودیم و من هیجان‌زده سوالاتم را مطرح می‌کردم که ناگهان صدای بچه گریه آمد. من که همیشه از گریه گریزانم به آقای عبدی با ترس گفتم گریه اینجاست!» خندید و با لحن آرام گفت بله. نمی‌دانستم چه کنم؛ قرار کنم یا جایی قایم بشوم. ناگهان با نمک همیشگی گفت، نگران نباش صدای گوشی موبایلم بود. کلی خندیدم. خیالم راحت شد و بعد گفتم چرا؟ گفت برای سر حسرت خوبه. صدا در دارد ما دیگه اعتراض نمی‌کنند. چون می‌تونم بگم دیگه گریه‌رو نمی‌شه! از صحنه دور کرد تمام مدت که درباره نقش‌هایش و افراد صحبت می‌کرد لحنش نظیر آنها می‌شد و کلا سه ساعت گفت‌وگو گاهی گپ خودمانی با او را تفهیمدیم چگونه گذشت و فکر کردم فقط نیم ساعت گذشته است.

نسل ما با هنر تن بزرگ شد. شما بخشی از کودکی ما را تشکیل دادید. بادم می‌آید مجموعه‌های «مثل آبدا» و «محله رو بو» با خیلی دوست داشتنی بودند با در آن سال‌ها یکی از تفریحات نسل ما دیدن مجموعه هنر مدرسه در شد؛ بود. وقتی زنی جوان، پسر جوان، پیرمرد و پیرزن بازی کردید. چگونه درهر فیلم یا فیلمی دیگر متفاوت هستید. مخصوصا در کمدی جایگاه استثنایی در سینمای ایران دارید. حتی گفته می‌شود اکبر عبدی مرد هزار چهره است و گریم‌های متفاوتی را تجربه کردید! با وقتی به نقش‌هایتان نگاه می‌کنیم همان حرفی که از قول آقای اسکندری گفتید درست است که این گریم‌ها یک مامک است ولی پشت آن یک بازیگر زنی نهفته است. روح و جسم شما چه وسعتی دارد که توانستید این‌قدر نقش افراد مختلف را بازی کنید. حتی همین روحاتی که در فیلم «رسوایی» بازی کردید، به اعتقادم با نقش‌های کمدیتان خیلی فاصله دارد و یکی از نقاط مثبت فیلم «رسوایی» است. چگونه این اتفاق می‌افتد؟

به نظرم اینجا باید از خدا متمنن باشم. پرسیدید چطور در قالب نقش‌های مختلف فرو می‌روم؛ باید بگویم لمه را صدا می‌زنم و کمک می‌خواهم که جمله‌ای را رم دهانم بگذارند. بعد بهترین تیپ به ذهنم می‌رسد. طوری که کارگردان به من آفرین می‌گوید. یادم است خانمی ۱۰ روز از پخش هنر سینمای نشریه لس‌آنجلس تایمز به ایران آمده بود و اینجا از هتل سر محصنه گار می‌آمد و از صبح تا بعدازظهر با هم صحبت می‌کردیم که حاصل آن کتابی ۶۰۰ صفحه‌ای شد با این عنوان که «بازیگری که گلیم خودش را آب بیرون می‌کشد.» در مورد هر چیزی هم که می‌خواست سوال کرد به من گفت مذهبی هستی، گفتم بله. گفت حزب‌الله هستی. گفتم شما خودت هم حزب‌الهی هستی چون صبح و چند را قبول داری و حزب‌الهی یعنی خرب خدا شما صبح را و ما صحت محمدص را قبول داریم و هر فردی که به حضرت محمدص) و اصل است را قبول داریم مثلا حضرت علی(ع) دامادا ایشان است و مگر می‌شود کسی ایشان و خانواده‌اش را قبول نداشته باشد. به ایشان گفتم حضرت مسیح(ع) ۶۰۰ سال قبل از حضرت محمدص) آمدن ایشان را بود داد که است. من فردی مذهبی هستم و اگر به کربلا نمی‌رم چون جنگ است. من به ۷۰ کشور دنیا سفر کرده‌ام و حدود ۳۰ کشور را از طریق رایزنی و کارهای مربوطه دیده‌ام اما سه بار به مکه. خانه خدا رفتم و حتی کانادا و امریکای شمالی حتی خوبی که خانه خدا به من داد، نداشت. بگذارید یک خاطره بگویم. افتخار آشنایی با سردار محمدحسن نامی را دارم که از این طریق به ایشان به دلیل تصدی وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات تبریک می‌گویم ایشان چند سال پیش طرحی کشیده و به دخترش رده بود که رمز زمین را از قطب شمال تا قطب جنوب به تو نمره کرده بود و نشان داده بود که خانه خدا در قلب کره زمین است. به همین دلیل وقتی کسی به آنجا می‌رود ناخودآگاه مثلت آهن را نیویی. زلال شما را به سمت حرم می‌کشد. تمام آنچه نوشتید حیوانی را بکشد و گریه باید قربانی بدهد و تمام حیوانات آزاده شده را داد خانه خدا همینه نسبه و عزای از هر نوع آلودگی است و هر بار که بوده خانه خدا تعویض می‌شود هنوز بوی خوبی از آن می‌آید به هرحیث من زمان‌هایی که افاپان استاد اسکندری، سید ملکان، امیر اسکندری، مصطفی اصغریکی برابر همسر آقای اسکندری گاز گریم آنجا می‌دهند. درست است که خیلی رحمت می‌کشند اما به غیر از آن بازیگر باید از درون متحول شود. من گریم‌های زیادی شدم و همان‌طور که الان می‌بینید برخی از عکس‌های شست گریمم را می‌بینید به طور مثال سه ۴۰ صورت از تیپ‌های مختلف را کنار هم می‌بینید ولی حتما تفاوت‌هایی در آن می‌بینید.

به نظرم تفاوت مهم این است که در هر نقش چشم‌هایتان با دیگری فرق می‌کند واقعیت این است که چشم‌ها دیگر گریم نمی‌شوند. این طور نیست؟

واقعا چون چشم‌ها دیگر دروغ نمی‌گویند.

اما در مورد برخی از بازیگران می‌توان گفت که بازیگر در نقش‌ها همچنان خودش را باشد. درفیلم نقش. اصل است و خود بازیگر فرق دیگر نباید خود بازیگر را ببینیم. بلکه بازیگران مشهور هم اشکال دارند. چیزی که شما به آن توجه دارید چطور این کار را انجام می‌دهید؟

به من می‌گویند تو آن‌قدر خوب بازی می‌کنی که حتی تو رب اکراکتر تبدیل می‌کنی بعضی وقت‌ها تماشاگر دوست‌دارم که من کجایی هستم.

خب سوال من هم همین است. این مسأله به چه چیزی مربوط می‌شود؟ مثلا تحصیلات نقش تحصیلات نقش نیست؟

اینها باید در وجود فرد باشد. تحصیلات یا سواد آکادمیک و تئوری کمک کننده است که شما در جاده اصلی حرکت کنید اما تا وقتی این هنر در تات نشما نباشد باقی چیزها به درد نمی‌خورد. ما کسانی را داریم که دکترا دارند. اما همان نقش دوخطی همیشگی را بازی می‌کنند. البته اگر این هنر در تات شما باشد، باید از در دست استفاده کنید و هر به استفاده برسانید یک رو، کسی به من گفت نقش خیلی بازی کن. گفتم چه نظرم، کمدی سخت‌تر است و حداقل اینکه اگر هیچ چیزی نداشته باشد خنده را دارد. البته منظورم کمدی است نه هجو.

کلا ملاحظت شده که هر کمدی هنر نابه. تالیفرگار و درعین حال حرکت روی لبه تیغ است. برای اینکه از فقر کمدی‌های بی‌مزه و بدون تفکر را این روزها می‌بینیم که اصل کمدی نقله دس‌ست کم درمود دوست شما می‌توان گفت که کمدی را به لودگی نکشاند. در به همین دلیل می‌گویم کمدی لب مرز است. اگر کمدی به لودگی کشیده شود به اما با موضوع مهرویل او دیده می‌شود. در دهه ۳۲ ۳۲سال است که کمدین هستم و در این نقش‌ها چه افتادام حالا شما به کسی بگویید اکبر عبدی نقش یک آبدار را به چه ترکی بازی کرده می‌گوید برویم بخندیم اما شنیدم در سینماهای جشنواره هنگام نمایش فیلم «رسایی» با دیدن نقش من کسی می‌خواست نسبت قبلی بعدا از خودش خجالت کشید.

ناکنون تنها با کارگردانان خوب از نسل قبل‌ها که آقایان کیمیایی و بیضایی بوده‌اند. بگو منتها با اقبال حاتمی، میربقری، قدکجیان، مهرجویی، تقوایی، ابوالحسن داودی... کدام کارگردان دوست‌داری‌تر بگو، با افرادی کار کردهام که کارشان برستویی و مرحوم شکیبایی به اندازه من و به تعداد افرادی که کار کردهام، کار نکرده‌اند. مثلا استاد شکیبایی و پرستویی با آقای حاتمی کار نکرده‌اند. من متاسفانه با آقای کیمیایی کار نکردم اما آقای بیضایی بیشتر مرتضی احمدی اسناد من است، اما کسی است که مظلوم است و در نقش مش‌مهدی از حق خودش و کارگرانش می‌گذرد و تازه ماشین بنز هم تا به حال سوار نشده. بعد پرسیدم شما آقای کاویانی را می‌شناسید؟ گفت: نه، می‌توانی جنیه تا از کارهایش را روی نوار ویدیو برایم بیاوری؟ گفتم: ما پول روی هم می‌گذاریم جندتا فیلم ویدیو و دستگاه ویدیو گرایه می‌کنیم و با آن فقط ۴۸ بار فیلم هندی «شعله» را ناگاه می‌کنیوا فکر کردید اینجا سوفد است که با دوربین ویدیو از کارهایش فیلم بگیریم و بفرستیم کیانا کیم؟ من به ایشان می‌گویم تشریف بیاورند. بعد خانم نیاز سلیمی و همشهری آقای شهیدی را هم دعوت کردم. آقایان ایرج راد و طهمورث را هم معرفی کردم.

در مورد آقای انتظامی چطور؟

آقای انتظامی، حسین سرشار، خانم نادره و یازنا یازان از قبل انتخاب شده بودند که البته آقای یازان چون به لحاظ ظاهر با من تفاوت داشت بنا را این طور گذاشتیم که در فیلم از پدر جدا هستیم. قرارداد برای حدود دو ماه و نیم بسته شد اما فیلم حدود شش، هشتماه طول کشید. جالب است بگویم این فیلم در جشنواره غوغا کرد من نامم در تیتراژ فیلم چهارهم بود ولی وقتی فیلم اکران شد، عکسم رویه‌روی استاد انتظامی قرار گرفت و نامم هم به دنبه دوم آمد. روزی که قرار بود تست دوربین از من و استاد انتظامی گرفته شود، ما فی‌البداهه سکاسی را جلوی دفتر بخسیران در بیادبودی خیابان بازی کردیم به دلیل همین کار از یک هفته قبل دچار بیماری گوارشی شدم.

چرا؟!

از اضطراب. چون قرار بود جلوی استاد انتظامی بازی کنم و می‌ترسیدم نتوانم از عهده آن برنیایم اما ایشان به قدری با من همراهی کردند که این مشکل برطرف شد.

آقای عبدی! وقتی به مجموعه نقش‌هایی که بازی کردهاید نگاه می‌کنم، می‌بینم یکی‌شان پسر بچه، زن جوان، پسر جوان، پیرمرد و پیرزن بازی کردهاید. چگونه درهر فیلم یا فیلمی دیگر متفاوت هستید. مخصوصا در کمدی جایگاه استثنایی در سینمای ایران دارید. حتی گفته می‌شود اکبر عبدی مرد هزار چهره است و گریم‌های متفاوتی را تجربه کردهاید! وقتی به نقش‌هایتان نگاه می‌کنیم همان حرفی که از قول آقای اسکندری گفتید درست است که این گریم‌ها یک مامک است ولی پشت آن یک بازیگر زنی نهفته است. روح و جسم شما چه وسعتی دارد که توانستید این‌قدر نقش افراد مختلف را بازی کنید. حتی همین روحاتی که در فیلم «رسوایی» بازی کردید، به اعتقادم با نقش‌های کمدیتان خیلی فاصله دارد و یکی از نقاط مثبت فیلم «رسوایی» است. چگونه این اتفاق می‌افتد؟

به نظرم اینجا باید از خدا متمنن باشم. پرسیدید چطور در قالب نقش‌های مختلف فرو می‌روم؛ باید بگویم لمه را صدا می‌زنم و کمک می‌خواهم که جمله‌ای را رم دهانم بگذارند. بعد بهترین تیپ به ذهنم می‌رسد. طوری که کارگردان به من آفرین می‌گوید. یادم است خانمی ۱۰ روز از پخش هنر سینمای نشریه لس‌آنجلس تایمز به ایران آمده بود و اینجا از هتل سر محصنه گار می‌آمد و از صبح تا بعدازظهر با هم صحبت می‌کردیم که حاصل آن کتابی ۶۰۰ صفحه‌ای شد با این عنوان که «بازیگری که گلیم خودش را آب بیرون می‌کشد.» در مورد هر چیزی هم که می‌خواست سوال کرد به من گفت مذهبی هستی، گفتم بله. گفت حزب‌الله هستی. گفتم شما خودت هم حزب‌الهی هستی چون صبح و چند را قبول داری و حزب‌الهی یعنی خرب خدا شما صبح را و ما صحت محمدص) را قبول داریم و هر فردی که به حضرت محمدص) و اصل است را قبول داریم مثلا حضرت علی(ع) دامادا ایشان است و مگر می‌شود کسی ایشان و خانواده‌اش را قبول نداشته باشد. به ایشان گفتم حضرت مسیح(ع) ۶۰۰ سال قبل از حضرت محمدص) آمدن ایشان را بود داد که است. من فردی مذهبی هستم و اگر به کربلا نمی‌رم چون جنگ است. من به ۷۰ کشور دنیا سفر کرده‌ام و حدود ۳۰ کشور را از طریق رایزنی و کارهای مربوطه دیده‌ام اما سه بار به مکه. خانه خدا رفتم و حتی کانادا و امریکای شمالی حتی خوبی که خانه خدا به من داد، نداشت. بگذارید یک خاطره بگویم. افتخار آشنایی با سردار محمدحسن نامی را دارم که از این طریق به ایشان به دلیل تصدی وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات تبریک می‌گویم ایشان چند سال پیش طرحی کشیده و به دخترش رده بود که رمز زمین را از قطب شمال تا قطب جنوب به تو نمره کرده بود و نشان داده بود که خانه خدا در قلب کره زمین است. به همین دلیل وقتی کسی به آنجا می‌رود ناخودآگاه مثلت آهن را نیویی. زلال شما را به سمت حرم می‌کشد. تمام آنچه نوشتید حیوانی را بکشد و گریه باید قربانی بدهد و تمام حیوانات آزاده شده را داد خانه خدا همینه نسبه و عزای از هر نوع آلودگی است و هر بار که بوده خانه خدا تعویض می‌شود هنوز بوی خوبی از آن می‌آید به هرحیث من زمان‌هایی که افاپان استاد اسکندری، سید ملکان، امیر اسکندری، مصطفی اصغریکی برابر همسر آقای اسکندری گاز گریم آنجا می‌دهند. درست است که خیلی رحمت می‌کشند اما به غیر از آن بازیگر باید از درون متحول شود. من گریم‌های زیادی شدم و همان‌طور که الان می‌بینید برخی از عکس‌های شست گریمم را می‌بینید به طور مثال سه ۴۰ صورت از تیپ‌های مختلف را کنار هم می‌بینید ولی حتما تفاوت‌هایی در آن می‌بینید.

به نظرم تفاوت مهم این است که در هر نقش چشم‌هایتان با دیگری فرق می‌کند واقعیت این است که چشم‌ها دیگر گریم نمی‌شوند. این طور نیست؟

واقعا چون چشم‌ها دیگر دروغ نمی‌گویند.

اما در مورد برخی از بازیگران می‌توان گفت که بازیگر در نقش‌ها همچنان خودش را باشد. درفیلم نقش. اصل است و خود بازیگر فرق دیگر نباید خود بازیگر را ببینیم. بلکه بازیگران مشهور هم اشکال دارند. چیزی که شما به آن توجه دارید چطور این کار را انجام می‌دهید؟

به من می‌گویند تو آن‌قدر خوب بازی می‌کنی که حتی تو رب اکراکتر تبدیل می‌کنی بعضی وقت‌ها تماشاگر دوست‌دارم که من کجایی هستم.

خب سوال من هم همین است. این مسأله به چه چیزی مربوط می‌شود؟ مثلا تحصیلات نقش تحصیلات نقش نیست؟

اینها باید در وجود فرد باشد. تحصیلات یا سواد آکادمیک و تئوری کمک کننده است که شما در جاده اصلی حرکت کنید اما تا وقتی این هنر در تات شما نباشد باقی چیزها به درد نمی‌خورد. ما کسانی را داریم که دکترا دارند. اما همان نقش دوخطی همیشگی را بازی می‌کنند. البته اگر این هنر در تات شما باشد، باید از در دست استفاده کنید و هر به استفاده برسانید یک رو، کسی به من گفت نقش خیلی بازی کن. گفتم چه نظرم، کمدی سخت‌تر است نه هجو. حداقل اینکه اگر هیچ چیزی نداشته باشد خنده را دارد البته منظورم کمدی است نه هجو.

کلا ملاحظت شده که هر کمدی هنر نابه. تالیفرگار و درعین حال حرکت روی لبه تیغ است. برای اینکه از فقر کمدی‌های بی‌مزه و بدون تفکر را این روزها می‌بینیم که اصل کمدی نقله دس‌ست کم درمود دوست شما می‌توان گفت که کمدی را به لودگی نکشاند. در به همین دلیل می‌گویم کمدی لب مرز است. اگر کمدی به لودگی کشیده شود به اما موضوع مهرویل او دیده می‌شود. در دهه ۳۲ ۳۲سال است که کمدین هستم و در این نقش‌ها چه افتادام حالا شما به کسی بگویید اکبر عبدی نقش یک آبدار را به چه ترکی بازی کرده می‌گوید برویم بخندیم اما شنیدام در سینماهای جشنواره هنگام نمایش فیلم «رسوایی» با دیدن نقش من کسی می‌خواست نسبت قبلی بعدا از خودش خجالت کشید.

ناکنون تنها با کارگردانان خوب از نسل قبل‌ها که آقایان کیمیایی و بیضایی بوده‌اند. بگو منتها با اقبال حاتمی، میربقری، قدکجیان، مهرجویی، تقوایی، ابوالحسن داودی... کدام کارگردان دوست‌داری‌تر بگو، با افرادی کار کردهام که کارشان برستویی و مرحوم شکیبایی به اندازه من و به تعداد افرادی که کار کردهام، کار نکرده‌اند. مثلا استاد شکیبایی و پرستویی با آقای حاتمی کار نکرده‌اند. من متاسفانه با آقای کیمیایی کار نکردم اما آقای بیضایی بیشتر مرتضی احمدی اسناد من است. اما کسی است که مظلوم است و در نقش مش‌مهدی از حق خودش و کارگرانش می‌گذرد و تازه ماشین بنز هم تا به حال سوار نشده. بعد پرسیدم شما آقای کاویانی را می‌شناسید؟ گفت: نه، می‌توانی جنیه تا از کارهایش را روی نوار ویدیو برایم بیاوری؟ گفتم: ما پول روی هم می‌گذاریم جندتا فیلم ویدیو و دستگاه ویدیو گرایه می‌کنیم و با آن فقط ۴۸ بار فیلم هندی «شعله» را ناگاه می‌کنیوا فکر کردید اینجا سوفد است که با دوربین ویدیو از کارهایش فیلم بگیریم و بفرستیم کیانا کیم؟ من به ایشان می‌گویم تشریف بیاورند. بعد خانم نیاز سلیمی و همشهری آقای شهیدی را هم دعوت کردم. آقایان ایرج راد و طهمورث را هم معرفی کردم.

در مورد آقای انتظامی چطور؟

آقای انتظامی، حسین سرشار، خانم نادره و یازنا یازان از قبل انتخاب شده بودند که البته آقای یازان چون به لحاظ ظاهر با من تفاوت داشت بنا را این طور گذاشتیم که در فیلم از پدر جدا هستیم. قرارداد برای حدود دو ماه و نیم بسته شد اما فیلم حدود شش، هشتماه طول کشید. جالب است بگویم این فیلم در جشنواره غوغا کرد من نامم در تیتراژ فیلم چهارهم بود ولی وقتی فیلم اکران شد، عکسم رویه‌روی استاد انتظامی قرار گرفت و نامم هم به دنبه دوم آمد. روزی که قرار بود تست دوربین از من و استاد انتظامی گرفته شود، ما فی‌البداهه سکاسی را جلوی دفتر بخسیران در بیادبودی خیابان بازی کردیم. به دلیل همین کار از یک هفته قبل دچار بیماری گوارشی شدم.

چرا؟!

از اضطراب. چون قرار بود جلوی استاد انتظامی بازی کنم و می‌ترسیدم نتوانم از عهده آن برنیایم اما ایشان به قدری با من همراهی کردند که این مشکل برطرف شد.

آقای عبدی! وقتی به مجموعه نقش‌هایی که بازی کردهاید نگاه می‌کنم، می‌بینم یکی‌شان پسر بچه، زن جوان، پسر جوان، پیرمرد و پیرزن بازی کردهاید. چگونه درهر فیلم یا فیلمی دیگر متفاوت هستید. مخصوصا در کمدی جایگاه استثنایی در سینمای ایران دارید. حتی گفته می‌شود اکبر عبدی مرد هزار چهره است و گریم‌های متفاوتی را تجربه کردهاید! وقتی به نقش‌هایتان نگاه می‌کنیم همان حرفی که از قول آقای اسکندری گفتید درست است که این گریم‌ها یک مامک است ولی پشت آن یک بازیگر زنی نهفته است. روح و جسم شما چه وسعتی دارد که توانستید این‌قدر نقش افراد مختلف را بازی کنید. حتی همین روحاتی که در فیلم «رسوایی» بازی کردید، به اعتقادم با نقش‌های کمدیتان خیلی فاصله دارد و یکی از نقاط مثبت فیلم «رسوایی» است. چگونه این اتفاق می‌افتد؟

به نظرم اینجا باید از خدا متمنن باشم. پرسیدید چطور در قالب نقش‌های مختلف فرو می‌روم؛ باید بگویم لمه را صدا می‌زنم و کمک می‌خواهم که جمله‌ای را رم دهانم بگذارند. بعد بهترین تیپ به ذهنم می‌رسد. طوری که کارگردان به من آفرین می‌گوید. یادم است خانمی ۱۰ روز از پخش هنر سینمای نشریه لس‌آنجلس تایمز به ایران آمده بود و اینجا از هتل سر محصنه گار می‌آمد و از صبح تا بعدازظهر با هم صحبت می‌کردیم که حاصل آن کتابی ۶۰۰ صفحه‌ای شد با این عنوان که «بازیگری که گلیم خودش را آب بیرون می‌کشد.» در مورد هر چیزی هم که می‌خواست سوال کرد به من گفت مذهبی هستی، گفتم بله. گفت حزب‌الله هستی. گفتم شما خودت هم حزب‌الهی هستی چون صبح و چند را قبول داری و حزب‌الهی یعنی خرب خدا شما صبح را و ما صحت محمدص) را قبول داریم و هر فردی که به حضرت محمدص) و اصل است را قبول داریم مثلا حضرت علی(ع) دامادا ایشان است و مگر می‌شود کسی ایشان و خانواده‌اش را قبول نداشته باشد. به ایشان گفتم حضرت مسیح(ع) ۶۰۰ سال قبل از حضرت محمدص) آمدن ایشان را بود داد که است. من فردی مذهبی هستم و اگر به کربلا نمی‌رم چون جنگ است. من به ۷۰ کشور دنیا سفر کرده‌ام و حدود ۳۰ کشور را از طریق رایزنی و کارهای مربوطه دیده‌ام اما سه بار به مکه. خانه خدا رفتم و حتی کانادا و امریکای شمالی حتی خوبی که خانه خدا به من داد، نداشت. بگذارید یک خاطره بگویم. افتخار آشنایی با سردار محمدحسن نامی را دارم که از این طریق به ایشان به دلیل تصدی وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات تبریک می‌گویم ایشان چند سال پیش طرحی کشیده و به دخترش رده بود که رمز زمین را از قطب شمال تا قطب جنوب به تو نمره کرده بود و نشان داده بود که خانه خدا در قلب کره زمین است. به همین دلیل وقتی کسی به آنجا می‌رود ناخودآگاه مثلت آهن را نیویی. زلال شما را به سمت حرم می‌کشد. تمام آنچه نوشتید حیوانی را بکشد و گریه باید قربانی بدهد و تمام حیوانات آزاده شده را داد خانه خدا همینه نسبه و عزای از هر نوع آلودگی است و هر بار که بوده خانه خدا تعویض می‌شود هنوز بوی خوبی از آن می‌آید به هرحیث من زمان‌هایی که افاپان استاد اسکندری، سید ملکان، امیر اسکندری، مصطفی اصغریکی برابر همسر آقای اسکندری گاز گریم آنجا می‌دهند. درست است که خیلی رحمت می‌کشند اما به غیر از آن بازیگر باید از درون متحول شود. من گریم‌های زیادی شدم و همان‌طور که الان می‌بینید برخی از عکس‌های شست گریمم را می‌بینید به طور مثال سه ۴۰ صورت از تیپ‌های مختلف را کنار هم می‌بینید ولی حتما تفاوت‌هایی در آن می‌بینید.

به نظرم تفاوت مهم این است که در هر نقش چشم‌هایتان با دیگری فرق می‌کند واقعیت این است که چشم‌ها دیگر گریم نمی‌شوند. این طور نیست؟

واقعا چون چشم‌ها دیگر دروغ نمی‌گویند.

اما در مورد برخی از بازیگران می‌توان گفت که بازیگر در نقش‌ها همچنان خودش را باشد. درفیلم نقش. اصل است و خود بازیگر فرق دیگر نباید خود بازیگر را ببینیم. بلکه بازیگران مشهور هم اشکال دارند. چیزی که شما به آن توجه دارید چطور این کار را انجام می‌دهید؟

به من می‌گویند تو آن‌قدر خوب بازی می‌کنی که حتی تو رب اکراکتر تبدیل می‌کنی بعضی وقت‌ها تماشاگر دوست‌دارم که من کجایی هستم.

خب سوال من هم همین است. این مسأله به چه چیزی مربوط می‌شود؟ مثلا تحصیلات نقش تحصیلات نقش نیست؟

اینها باید در وجود فرد باشد. تحصیلات یا سواد آکادمیک و تئوری کمک کننده است که شما در جاده اصلی حرکت کنید اما تا وقتی این هنر در تات شما نباشد باقی چیزها به درد نمی‌خورد. ما کسانی را داریم که دکترا دارند. اما همان نقش دوخطی همیشگی را بازی می‌کنند. البته اگر این هنر در تات شما باشد، باید از در دست استفاده کنید و هر به استفاده برسانید یک رو، کسی به من گفت نقش خیلی بازی کن. گفتم چه نظرم، کمدی سخت‌تر است نه هجو. حداقل اینکه اگر هیچ چیزی نداشته باشد خنده را دارد البته منظورم کمدی است نه هجو.

کلا ملاحظت شده که هر کمدی هنر نابه. تالیفرگار و درعین حال حرکت روی لبه تیغ است. برای اینکه از فقر کمدی‌های بی‌مزه و بدون تفکر را این روزها می‌بینیم که اصل کمدی نقله دس‌ست کم درمود دوست شما می‌توان گفت که کمدی را به لودگی نکشاند. در به همین دلیل می‌گویم کمدی لب مرز است. اگر کمدی به لودگی کشیده شود به اما موضوع مهرویل او دیده می‌شود. در دهه ۳۲ ۳۲سال است که کمدین هستم و در این نقش‌ها چه افتادام حالا شما به کسی بگویید اکبر عبدی نقش یک آبدار را به چه ترکی بازی کرده می‌گوید برویم بخندیم اما شنیدام در سینماهای جشنواره هنگام نمایش فیلم «رسوایی» با دیدن نقش من کسی می‌خواست نسبت قبلی بعدا از خودش خجالت کشید.

ناکنون تنها با کارگردانان خوب از نسل قبل‌ها که آقایان کیمیایی و بیضایی بوده‌اند. بگو منتها با اقبال حاتمی، میربقری، قدکجیان، مهرجویی، تقوایی، ابوالحسن داودی... کدام کارگردان دوست‌داری‌تر بگو، با افرادی کار کردهام که کارشان برستویی و مرحوم شکیبایی به اندازه من و به تعداد افرادی که کار کردهام، کار نکرده‌اند. مثلا استاد شکیبایی و پرستویی با آقای حاتمی کار نکرده‌اند. من متاسفانه با آقای کیمیایی کار نکردم اما آقای بیضایی بیشتر مرتضی احمدی اسناد من است. اما کسی است که مظلوم است و در نقش مش‌مهدی از حق خودش و کارگرانش می‌گذرد و تازه ماشین بنز هم تا به حال سوار نشده. بعد پرسیدم شما آقای کاویانی را می‌شناسید؟ گفت: نه، می‌توانی جنیه تا از کارهایش را روی نوار ویدیو برایم بیاوری؟ گفتم: ما پول روی هم می‌گذاریم جندتا فیلم ویدیو و دستگاه ویدیو گرایه می‌کنیم و با آن فقط ۴۸ بار فیلم هندی «شعله» را ناگاه می‌کنیوا فکر کردید اینجا سوفد است که با دوربین ویدیو از کارهایش فیلم بگیریم و بفرستیم کیانا کیم؟ من به ایشان می‌گویم تشریف بیاورند. بعد خانم نیاز سلیمی و همشهری آقای شهیدی را هم دعوت کردم. آقایان ایرج راد و طهمورث را هم معرفی کردم.

در مورد آقای انتظامی چطور؟

آقای انتظامی، حسین سرشار، خانم نادره و یازنا یازان از قبل انتخاب شده بودند که البته آقای یازان چون به لحاظ ظاهر با من تفاوت داشت بنا را این طور گذاشتیم که در فیلم از پدر جدا هستیم. قرارداد برای حدود دو ماه و نیم بسته شد اما فیلم حدود شش، هشتماه طول کشید. جالب است بگویم این فیلم در جشنواره غوغا کرد من نامم در تیتراژ فیلم چهارهم بود ولی وقتی فیلم اکران شد، عکسم رویه‌روی استاد انتظامی قرار گرفت و نامم هم به دنبه دوم آمد. روزی که قرار بود تست دوربین از من و استاد انتظامی گرفته شود، ما فی‌البداهه سکاسی را جلوی دفتر بخسیران در بیادبودی خیابان بازی کردیم. به دلیل همین کار از یک هفته قبل دچار بیماری گوارشی شدم.

چرا؟!

از اضطراب. چون قرار بود جلوی استاد انتظامی بازی کنم و می‌ترسیدم نتوانم از عهده آن برنیایم اما ایشان به قدری با من همراهی کردند که این مشکل برطرف شد.

**آقای عبدی! وقتی به مجموعه نقش‌هایی که بازی کردهاید نگاه می‌کنم، می‌بینم یکی‌شان پسر بچه، زن جوان